



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۱

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 5, No. 2, Summer 2022



ارزیابی نظریه و رویکرد وظیفه‌گرایانه کانت

از منظر اخلاق اسلامی

محمد امین خوانساری*

 10.22034/ethics.2023.50180.1513

چکیده

«وظیفه‌گرایی»، به عنوان مشهورترین و مناقشه‌برانگیزترین نظریه‌ها در حوزه اخلاق، همواره در تقابل با رهیافت پیامدگرایانه تعریف و تلقی شده و رقیب سنتی فایده‌گرایی به حساب آمده است. به اعتقاد بسیاری، نظریه وظیفه‌گرایانه ایمانوئل کانت، مشهورترین تقریر وظیفه‌گرایانه است که البته، از منظرهای مختلف بررسی و نقد شده و نقد آن از منظر مبانی اخلاق اسلامی نیز ضروری و مهم می‌نماید. در این پژوهش - با روش تحلیلی-انتقادی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به‌ویژه منابع ناظر به اخلاق اسلامی - ضمن واکاوی مؤلفه‌ها و زوایای نظریه کانت، در صدد ارزیابی این نظریه بر اساس آموزه‌ها و مبانی اخلاق اسلامی برآمده‌ایم. به‌رغم ظرفیت‌ها و مزیت‌های در خور توجه نظریه کانت، رویکرد مطلق‌گرایانه و همچنین عقل‌گرایی رادیکال کانت، چالش‌برانگیز و آماج اشکالات و نقدها بوده است و برخی پیش‌فرض‌ها و دعاوی او و از جمله ادعای ناکامی و ناموجه بودن ابتدای اخلاق بر دین - دست‌کم از منظر هواداران اخلاق دینی - ناپذیرفتنی و از مهم‌ترین نقاط ضعف رویکرد و نظریه او به شمار آمده است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق هنجاری، وظیفه‌گرایی اخلاقی، ایمانوئل کانت، اخلاق اسلامی، ابتدای اخلاق بر دین، امر مطلق.

* دکتری تخصصی، پژوهشگر گروه اخلاق نظری پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. | ma.khansari@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳ □ تاریخ تولید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

■ خوانساری، محمد امین. (۱۴۰۱). ارزیابی نظریه و رویکرد وظیفه‌گرایانه کانت از منظر اخلاق اسلامی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۱۵(۵). ۷۳-۹۴.

doi: 10.22034/ethics.2023.50180.1513

اخلاق هنجاری، بخشی مهم از فلسفه اخلاق است که به تعیین و تبیین معیار اساسی اخلاق و ارزیابی امور اختیاری انسانی می‌پردازد و آنها را متّصف به اوصافی مانند خوب و بد، بایسته و نبایسته، درست و نادرست، الزامی و مانند آن می‌کند. در این منظر، به اصول کلی احکام اخلاقی، از دو منظر ارزشی و الزامی پرداخته می‌شود. در این گونه از پژوهش اخلاقی، در حقیقت، به دنبال معیاری برای تعیین حُسن و قُبْح افعال اختیاری انسان هستیم و بنا داریم دریابیم که چه اموری را می‌توان متّصف به حُسن کرد و چه رفتارها و ویژگی‌هایی را می‌توان متّصف به قُبْح کرد.

هدف اصلی پژوهش‌های هنجاری، راهنمایی افراد در تصمیم‌گیری‌ها و احکام مربوط به افعال اختیاری آنان در موقعیت‌های خاص است. به واقع، در هر موقعیتی با این پرسش مواجه هستیم که انجام چه کاری برای ما - به لحاظ اخلاقی - درست است و به هنگام بروز تعارض یا تراحم اخلاقی چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها بر عهده اخلاق هنجاری است.

پژوهش حاضر، پژوهشی هنجاری درباره یکی از مشهورترین نظریه‌های اخلاقی، یعنی «وظیفه‌گرایی اخلاقی»^۱ است. مهم‌ترین نماینده وظیفه‌گرایی عقل‌گرا و قاعده‌نگر در فلسفه غرب، ایمانوئل کانت^۲ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) - فیلسوف سرشناس آلمانی - است. ارزیابی‌های مختلفی درباره دیدگاه او انجام گرفته است، اما تأکید این پژوهش بر ارزیابی اخلاق اسلامی - با تأکید بر قرآن و روایات - است؛ به این معنا که در ارزیابی نظریه کانت، از عقل و نقل مدد گرفته ایم و وجه نوآورانه این اثر نیز نقد و نگرستن از منظر دینی و به‌ویژه اسلامی است.^۳

اصطلاح «deontology» در آغاز به معنای عام (علم وظایف) به کار رفته است. این کاربرد وسیع، بیان‌گر دو واژه از ریشه یونانی، یعنی «deon» به معنای مورد نیاز یا مناسب و «logos» به معنای علم یا گفتار است. این اصطلاح، از اواسط سده بیستم، معنای ویژه‌ای یافت و همینک به



1. deontology

2. Immanuel kant

۳. کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره دیدگاه کانت - به زبان فارسی - نگاشته یا ترجمه شده‌اند که البته، بیشتر آنها ناظر به جنبه فلسفی این نظریه بوده و از همین زاویه نقدهایی بر دیدگاه کانت وارد کرده‌اند. این پژوهش ناظر به ارزیابی این نظریه با تکیه بر روایات و آیات، در کنار تأملات عقلی است. از جمله آثار مربوط به تبیین و نقد دیدگاه کانت، عبارتند از: (۱) محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۹). تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت. قم: بوستان کتاب؛ (۲) اترک، حسین. (۱۳۹۲). وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تلقی یا نظریه‌ای خاص در باب تکالیف اخلاقی اطلاق می‌شود (ریچاردسون، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱-۲۹۳).
 تقریرها و دسته‌بندی‌های مختلفی دربارهٔ وظیفه‌گرایی اخلاقی ارائه شده (نک: هولمز، ۱۳۸۹، ص ۴۶-۴۷؛ ریچاردسون، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱-۲۹۹؛ فرانکنا، ۱۳۸۹، ص ۴۹-۵۱). در یک نگاه جامع و فشرده
 میتوان گفت که رویکرد وظیفه‌گرایان اخلاقی در تقابل با نظریه‌های پیامدگرایانه است. آنان بر این
 باورند که توجه به پیامدهای اعمال یا اصلاً ملاک و معیاری اخلاقی نیست، یا تنها ملاک و معیار
 نهایی نیست، بلکه ملاک‌هایی مانند تکلیف، وظیفه و حقوق در افعال و اعمال اخلاقی باید
 محل توجه باشند. این نظریه‌ها توجه اصلی را به ذات عمل و انگیزه و نیت عامل می‌دهند. در این
 منظر، درستی و نادرستی اخلاقی بر قواعد و اصول مبتنی است و نه اوضاع و احوال و پیامدهای
 خاص. آنچه اهمیت دارد، الزامات و قوانین اخلاقی است، که عمل انسان باید منطبق با آنها باشد
 . برای مثال، «دروغ‌گویی نادرست است، حتی اگر پیامدهای مثبتی داشته باشد و سبب افزایش
 مصلحت یا غلبهٔ خیر بر شر شود». شعار معروف و محوری وظیفه‌گرایان این است: «راست
 بگو، هرچند و حتی اگر افلاک در هم ریزند». البته، یکی از ملاک‌های وظیفه‌شدن یک عمل
 می‌تواند نتایج آن باشد، اما این تنها ملاک نیست. ارزش اخلاقی راستگویی، تنها به سبب
 وظیفه بودن آن است و باید بر اساس احترام به قانون اخلاقی بدان ملتزم بود. قوانین به کسی نمی
 گویند که در چه موقعیتی راست یا دروغ بگویند یا چگونه شخصی باشند، یا چه انگیزه‌ای از
 دروغ‌گویی داشته باشند تا مرتکب فعل صواب شوند، بلکه تأکید بر قواعد و اصول مطلق و
 استثناناپذیری دارند که اگر رفتار آدمی مطابق با آنها انجام بگیرد، درست است. این قوانین هستند
 که انجام دادن اعمالی را مجاز، ممنوع یا الزامی اعلام می‌کنند.

نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، از منظرهای متفاوت دارای اقسام مختلفی مانند عقلی و الهی،
 عمل‌نگر و قاعده‌نگر، شهودی و وجدانی و دیگر تعریف‌های ترکیبی هستند. نظریهٔ اخلاقی کانت
 را می‌توان تقریری از وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر^۱ دانست.

وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر، در برابر وظیفه‌گرایی عمل‌نگر^۲، بر این باور است که معیاری
 غیر غایت‌گرایانه وجود دارد که شامل یک یا چند قاعده می‌شود. این معیار، مشتمل بر یک یا
 چند قاعده - انضمامی یا انتزاعی^۳ - است و این قواعد به حسب شرایط و افراد مختلف نمی‌شوند.

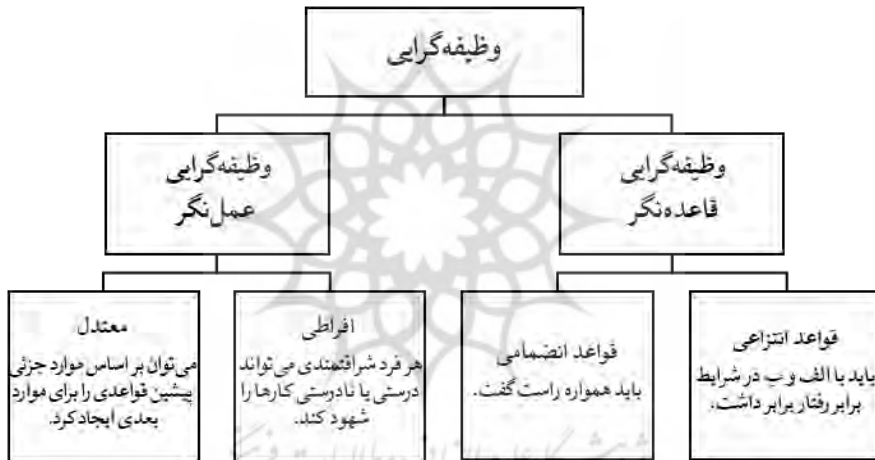
1. rule-deontology

2. act-deontology

۳. قاعده انضمامی مانند «راستگویی خوب است» یا قاعده انتزاعی مانند «عدالت، خوب است یا عدالت بورز».



بر این اساس، اولاً بر خلاف پیامدگرایی، در پذیرش قواعد، تأکیدی بر مصلحت و یا ایجاد خیر ندارند. ثانیاً، بر خلاف عمل‌نگری، قواعد مورد پذیرش را اساسی و غیر مشتق از احکام جزئی می‌داند. معیار بدی و خوبی یا صواب و خطا را یک یا چند قاعده می‌داند که احکام موارد جزئی همواره باید در پرتو این قواعد باشند. برای مثال اگر «وجدان» را راهنما یا معیار اخلاقی بدانیم، وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر بر این تأکید دارند که وجدان در وهله اول، قواعد کلی را در اختیار انسان می‌نهد و انسان بر اساس آن قواعد، احکام جزئی و اعمال اخلاقی را انجام می‌دهد. ایمانوئل کانت و دیوید راس^۱ (۱۸۷۷-۱۹۴۰) - فیلسوف اخلاق معاصر و شارح آثار ارسطو - از مشهورترین وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر به حساب می‌آیند.



نظریه‌های وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر، طیف وسیعی از نظریه‌های اخلاقی - از نظریه امر الهی تا نظریه کثرت‌گرایانه دیوید راس - را در بر می‌گیرد که به تعبیری، می‌توان آنها را وظیفه‌گرایی عقل‌باور، دین‌باور و شهودگرا نامید. در این میان، می‌توان دیدگاه کانت را مشاهده کرد که با تأکید بر عقل، تقریری عقل‌گرایانه از وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر ارائه می‌کند. در ادامه، رویکرد عقل‌گرایانه کانت، توصیف و در ادامه، نگاهی نقادانه از منظر اخلاق اسلامی به آن خواهد شد.

1. David Ross

وظیفه‌گرایی در منظومه فکری کانت

کانت - بر خلاف فیلسوفان پیشین و به ویژه احساس‌گرایانی چون هیوم - می‌کوشد تا عقل را مستقل از طبیعت و عواطف انسانی تبیین کند و در حوزه اخلاق به آن جایگاهی ویژه دهد. از منظر وی، پایه مفاهیم و هنجارهای اخلاقی بر طبیعت، تجربه انسانی، محرک‌های حسّی و امور این‌چنینی نیست، بلکه اخلاق ریشه در عقل دارد و افعال اختیاری انسان باید تحت دستور عقل باشد تا اخلاقی شود. کانت بر این باور است که عقل تقریباً به طور یکسان در همه آدمیان وجود دارد و با استناد به آن می‌توان توافقی میان همه آدمیان ایجاد کرد. تلاش کانت ارائه فلسفه اخلاق محض کاملاً منزّه از هر مفهوم تجربی یا عامه‌پسند است. به اعتقاد او، اخلاق، ریشه در عقل دارد و با طبیعیات، انسان‌شناسی، خداشناسی و کیفیات غیبی نیامیخته است. پایگاه و سرچشمه همه مفاهیم اخلاقی به نحو پیشین در عقل است (کانت، ۱۳۸۰، ص ۶۲-۶۴). در نگاه او، اخلاق نیاز به چیزی که حاکم بر آن باشد و تکالیف را از آن دریافت کند و همچنین نیاز به انگیزه دیگری غیر از قانون عقل ندارد. انسان برای سامان بخشیدن به کار خویش به هیچ‌وجه نیازمند دین نیست، بلکه قوه عقل عملی برایش کافی است (کانت، ۱۳۸۰ (ب)، ص ۴۰). در اندیشه کانت، «خیر» را به لحاظ غایت آن می‌توان به سه بخش به عنوان عناصر شخصیت انسان تقسیم کرد:

۱. استعداد زندگی حیوانی در وجود انسان به عنوان یک موجود زنده: این استعداد را می‌توان با عنوان کلی خودخواهی جسمانی و صرفاً ماشینی مطرح کرد که اقتضای عقلانیت ندارد و انحراف از غایت طبیعت، رذایل حیوانی، میل به قانون‌شکنی نسبت به دیگران را دارد.
۲. استعداد انسانی به عنوان یک موجود زنده و در عین حال یک موجود ناطق: این استعداد را می‌توان خودخواهی جسمانی دانست که اقتضای عقلانیت دارد و منشاء تمایلاتی مانند حس خودخواهی و برابری خواهی با دیگران است.
۳. استعداد شخصیت در وجود انسان به عنوان یک موجود ناطق و مسئولیت‌پذیر: استعداد احترام به قانون اخلاقی در وجود ما یک احساس اخلاقی است که فی نفسه غایت یک جریان طبیعی نیست، بلکه تنها انگیزه اراده به حساب می‌آید.

در استعدادهای سه‌گانه مذکور، اولی ریشه عقلانی ندارد، دومی مبتنی بر عقل عملی است، اما تنها برای انگیزه‌های غیر عقلانی است^۱ و تنها استعداد سوم است که فی نفسه یک استعداد

۱. استعداد‌های اول و دوم را می‌توان برخلاف غایت انسانی به کار برد، اما هیچ‌یک را نمی‌توان در وجود آدمی ریشه‌کن کرد.



عملی به عنوان قانونگذار مطلق است و ریشه در عقل دارد (کانت، ۱۳۸۰ (ب)، ص ۶۰-۶۳).

از منظر کانت؛ تخلق به اخلاق به این معناست که رفتار انسان از زمینه خیر درونی و ذاتی انسان برخاسته باشد و این امر به طهارت اخلاقی انسان (شرافت) بسته است و از فاهمه سرچشمه گرفته است؛ هرچند فاهمه بشری به اندازه احساسات انسان قدرت تحریک ندارد و ضعف طبیعت اخلاقی انسان معلول این نارسایی در خیر و شرافت اخلاقی اوست (کانت، ۱۳۸۰ (ب)، ص ۹۵).

بنابر تحلیل راجر سالیوان^۱ در کتاب اخلاق در فلسفه کانت^۲ مقام اجتماعی یا استعدادهای شخصی به انسان کرامت نمی‌بخشند، بلکه نیروی فطری عقل است که به انسان کرامت می‌بخشد و توان اندیشیدن و تصمیم‌گیری می‌دهد تا انسان نه تنها به زندگی خود شکل دهد، بلکه با وضع قوانینی که ساختار قانونی زندگی همه را تشکیل بدهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل میان مردم یاری برساند. کانت به این اختیار و عمل کردن بر طبق اصل عام عدالت («خودآیینی»)^۳ نام داده است. اساس خودآیینی، احساسات و امیال یکایک افراد نیست. امیال یا خواهش‌ها؛ چون مشروط به شرایط هستند و در اشخاص مختلف و در طول عمر یک فرد، متغیرند، نمی‌توانند اساسی پایدار و مطمئن برای قواعد عام رفتار به وجود آورند که بتواند بافت جامعه را حفظ کند. رجوع به هر چیزی خارج از دایره عقل، نقطه مقابل خودآیینی، یعنی دیگرآیینی است (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۴۴-۴۵). همچنین بنای هنجارهای اخلاقی را نمی‌توان بر تجربه گذاشت؛ زیرا تجربه صرفاً نشان می‌دهد که مردم گونه‌های رفتاری متعدد و متنوع دارند. پایه کرامت مرجع بنیادین زندگی انسان، عقل است. کسی دارای این قدرت و اختیار و خودآیینی و برخوردار از این حق است که بر خود حاکم باشد و مهار سرنوشت خویش را به دست گیرد. به بیان دیگر، کرامت هر کسی از او جدا نیست و حد و مرزی ندارد (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۴).

بر این اساس، وظیفه، انگیزه ادای تکلیف عقلانی است و نه صرفاً تمایلات شخصی به انگیزه خدمات اجتماعی یا تحت تأثیر عواطف مادرانه یا نیل به سعادت یا کسب پاداش اخروی؛ زیرا این امور هرچند مطابق با وظایف باشند، اما به تیت انجام وظیفه انجام نمی‌گیرند و نمی‌توانند فعل اخلاقی باشند؛ اگر چه شاید مدموم نباشند.

1. Roger J. Sullivan

2. Introduction to Kant's Ethics

3. autonomy

اتفرید هوفه،^۱ بر این مسئله تأکید دارد که اگر تا پیش از کانت، خاستگاه اخلاق در نظام طبیعت یا اجتماع انسانی یا اراده الهی یا در احساس اخلاقی جست‌وجو می‌شد، کانت اخلاق را بر پایه عقل، خودآیینی و خودقانون‌گذاری اراده بنا کرد (هوفه، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳). بنابراین، از منظر کانت، عملی ارزش اخلاقی دارد که از سر تکلیف باشد، یعنی یگانه دلیل فرد برای انجام دادن عملی این باشد که می‌داند آن عمل صواب است و هیچ انگیزه دیگری در کار نباشد. در مقابل، عمل برآمده از احساسات و تمایلات، ارزش اخلاقی ندارند و هر چند مشفقانه باشند؛ زیرا تمایلات خارج از اختیار ما هستند و عملی که از سر تبعیت از تمایل انجام گیرد، ارزش اخلاقی ندارد.

در وظیفه‌گرایی، آنچه ارزش دارد نیت خیر است؛ نه نتایج اعمال. کانت تعبیر «اراده خیر» یا «خواست خوب»^۲ را برمی‌گزیند و بر این باور است که تنها یک چیز ذاتاً خیر است که همان «اراده خوب» است. امور دیگر نیز به خودی خود، لزوماً خیر نیستند، بلکه به صورت عرضی خیر هستند و در صورتی که از نیت خیر برخاسته باشند، خیر می‌گردند. «اراده خیر» را هرگز نمی‌توان بر اساس نتایج حاصل از آن تشخیص داد و خوبی نتایج تأثیری در اراده خوب ندارد؛ زیرا در آن صورت خوبی آن «ذاتی» نیست، بلکه «ابزاری» است.

کانت برای «گذار از معرفت عقلی معمولی اخلاق به معرفت فلسفی اخلاق» معتقد است که باید به اراده خیر پرداخت. منشاء، پیش‌فرض و اصل اعلامی اخلاق در «اراده خیر» است. هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی قید و شرط خوب دانسته شود، مگر نیت یا خواست خوب (کانت، ۱۳۹۴، ص ۳۳). اراده خیر، اراده‌ای مطلق است که تحت هر شرایطی خیر است و این‌گونه نیست که خیر بودن آن مشروط به مکان و زمان و فرد خاصی باشد یا بر اساس امیال افراد یا ابزار برای هدفی خاص و یا خواست افراد، خوب یا بد شود، بلکه خیر بودن آن در هر شرایطی که یافت شود، خیر مطلق و نامشروط است. خوبی وسایل، تابع خوبی غایاتشان است و حُسن آن غایات که الزام اخلاقی ندارند، تابع نقشی است که در سعادت دارند و حُسن خود سعادت هم مشروط به داشتن اراده نیک است.

کریستین کرسگارڈ^۳ - در تحلیل الزام و ارزش از نظر کانت - بر این نکته تأکید دارد که تنها ارزش مطلق، «اراده نیک» است و هر چیز دیگری باید توجیه خود را مستند به آن کند. فضایل و سعادت و غایات خاص باید از اراده نیک سرچشمه بگیرند و بدون آن هیچ ارزش حقیقی ندارند.

1. Otfried Höffe
2. gutter wille = good will
3. Christine Korsgaard



هدف نهایی آدمیان باید هدف نهایی کل عالم به شمار آید؛ چون هر آنچه که اراده نیک برگزیند، خوب است (کرسگارد، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۱۲).

بر اساس تحلیل اشتفان کورنر^۱ از فلسفه کانت، انسان اگر محکوم به ضرورت علی بود، نمی توانست اراده خویش را برحسب آن تعیین کند. ممکن بود از تعارض بین وظیفه و میل نفسانی تجربه حاصل کند، اما نمی توانست بر خلاف امیال و خواهش ها به وظیفه خویش عمل کند؛ زیرا تنها همین خواهش ها اراده او را موجب می شدند. اگر بناست اصلی در اخلاق، مستقل از خواهش ها و مقاصد ناشی از آنها باشد، باید از سرچشمه ای بیرون از زنجیره علت و معلول نشأت بگیرد. انسان یا موجود عاقل نه تنها تابع امر مطلق، بلکه آفریننده آن است. هر موجود عاقل نه تنها از قانون اخلاق تبعیت می کند، بلکه خود مقنن است (کورنر، ۱۳۹۴، ص ۲۹۸).

بنابراین، از نظر کانت، اراده نیک، ارزش فی نفسه دارد و ارزش آن با افراد و نتایج خاص، افزایش و کاهش نمی یابد. هر عملی که منطبق با سنجه اراده نیک باشد، به صورت عرضی، ارزش اخلاقی دارد، در غیر این صورت، ارزش اخلاقی ندارد. کانت صورت بندی های چندگانه از امر مطلق ارائه کرده است و در نگاه او، «امر» عبارت از اصل عینی است و قانون عقل را «امر مطلق»^۲ متعین می کند. امر مطلق در برابر امر مشروط / شرطی^۳ است. امر شرطی گاه به این صورت است که غایت صرفاً چیزی باشد که یک شخص ممکن است اراده کند یا بخواهد. در این موارد، امر شرطی درباره ارزش غایت نیست، بلکه صرفاً وسایل ضروری دستیابی به غایت را توصیه می کند، این، «امر شرطی تردیدی یا مهارتی»^۴ است. بنابراین، جمله «اگر بخواهید زبان عربی را بیاموزید، باید به آموزشگاه بروید»، امر شرطی است. آموزشگاه رفتن صرفاً امری شرطی و ابزاری برای فرا گرفتن زبان است و ارزش ذاتی ندارد.

همچنین امر شرطی، گاه به صورت «امر تأکیدی»^۵ است؛ به این صورت که اموری هستند که وسیله برای حصول غایتی امر شده است، اما تردیدی نیستند، بلکه مؤکداً تصریح دارد. مثل اینکه «اگر سعادت را به ضرورت طبیعی می خواهید، باید ایثار کنید» در اینجا اگر کسی خواهان سعادت است، باید ایثار و فداکاری کند. کانت، امر شرطی تأکیدی را همانند امر شرطی تردیدی، امر

1. Stephan Körner

2. The categorical imperative (German: kategorischer Imperativ)

3. hypothetical imperative (German: hypothetischer Imperativ)

4. Technical imperative

5. Assertoric imperative

اخلاقی نمی‌داند، بلکه اموری مشروط مربوط به سیر طبیعی یا میل افرادند که غیر اخلاقی هستند (برای آگاهی بیشتر، نک: کورنر، ص ۲۸۴، کاپلستون، ص ۳۲۹-۳۳۰، محمدرضایی، ص ۸۳-۸۵).

از منظر کانت، صرفاً امر مطلق، امر اخلاقی است. امر مطلق، همان‌گونه که از نام آن پیداست، امری است که مشروط به هیچ شرط و غایتی نیست. این اصل، مطلق یا بی قید و شرط است؛ زیرا در مورد همه انسان‌ها - صرف نظر از هر تمایل یا غایت جزئی که ممکن است داشته باشند - معتبر است. به اعتقاد کانت، از آنجا که تنها یک اصل مبنایی اخلاق وجود دارد، تنها یک امر مطلق واحد موجود است و تمام وظایف و الزام‌های اخلاقی جزئی‌تری که از آن قابل استنتاج است، خود آنها نیز در موقعیتی که مطرح می‌شوند، به طور بی قید و شرط در مورد هر فاعلی معتبرند (نک: گایر، ۱۳۹۲، ص ۲۹۹-۳۰۱). کانت در بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، صورت‌بندی‌های متعددی از امر مطلق ارائه کرده است که البته، همه به یک اصل و انگاره ناظر هستند.



صورت‌بندی نخست امر مطلق؛ خودآئینی یا قانون عام (اصل کلیت‌پذیری)^۱

بر اساس این صورت‌بندی، «تنها بر پایه آن آئینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که آن آیین قانونی عام باشد» و یا «چنان عمل کن که گویی بناست که آیین رفتار تو به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت شود» (کانت، ۱۳۹۴، ص ۸۰-۸۱). کانت سعی می‌کند با مثال‌هایی این صورت‌بندی را روشن کند.^۲ صورت‌بندی نخست امر مطلق، سه ویژگی دارد: عمل بر طبق اصل، اراده تعمیم، عدم تناقض در خواست تعمیم. نمی‌توان بدون تناقض، خواهان تعمیم این اصل باشیم که مثلاً هر گاه به نفعم باشد، پیمان‌هایی می‌بندم؛ در حالی که بنا دارم اگر به نفعم بود، آنها را نقض کنم؛ زیرا در این صورت، چیزی از پیمان باقی نمی‌ماند.

1. universalizability

۲. برای مثال، فردی که احوالی خوش دارد و پیش خود می‌اندیشد که دیگران چه ربطی به من دارند و نمی‌خواهم به بهروزی کسی کمک کنم! بی‌شک اگر این‌گونه شیوه اندیشیدن قانونی عام باشد؛ چه بسا حال آدمی بهتر از زمانی باشد که مردم از همدردی و نیکخواهی دم بزنند، ولی از سوی دیگر هر وقت دست‌شان برسد به حقوق دیگران خیانت می‌کنند یا زیر پا می‌گذارند. موارد بسیاری ممکن است پیش آید که آدمی در آن‌ها به مهربانی و همدردی با دیگران نیازمند شود، ولی به حکم این قانون طبیعی که از خواست فرد برخاسته است، خویشتن را از هر گونه امیدی به یاری دیگران محروم کند (کانت، ۱۳۹۴، ص ۸۲-۸۵).

صورت‌بندی دوم امر مطلق؛ احترام به کرامت اشخاص (اصل غایت بودن)

بر اساس صورت‌بندی دوم «انسان و به طور کلی هر ذات خردمند، به منزله غایتی مستقل و به خودی خود وجود دارد و نه صرفاً به عنوان ابزار و وسیله... چنان رفتار کن تا بشریت - چه خود و چه دیگری - را همیشه غایت به شمارآوری و نه هرگز تنها همچون ابزار و وسیله» (کانت، ۱۳۹۴، ص ۹۲-۹۴) کسی که می‌خواهد قول دروغ به دیگران بدهد، دیگری را همچون وسیله لحاظ کرده است یا این کسی که حقوق مردمان را زیر پا می‌گذارد بر آن است تا از وجود دیگران تنها به منزله وسیله استفاده کند.

صورت‌بندی سوم امر مطلق؛ قانون‌گذاری برای ملکوت ملک طبیعت

مطابق صورت‌بندی سوم، ذات خردمند، ذاتی است که خود را از راه آیین‌های رفتار و وضع قوانین عام بداند تا درباره خویشتن داوری کند که به فکر «مملکت غایات» انجامد. منظور از مملکت غایات، پیوستگی منظم ذات‌های خردمند، به وسیله قوانین مشترک است. اگر اختلافات شخصی ذات‌های خردمند و نیز تمامی محتوای غایات خصوصی آنان را کنار بگذاریم، می‌توانیم همه غایات را تصور کنیم (نک: کانت، ۱۳۹۴، ص ۹۸-۱۰۲). هر گاه اراده، مبتنی بر تمایل یا نفع شخصی باشد و یا قانون خود را وضع نکند، در آن صورت مسئولیت‌ها بر اساس اصل دیگرآیینی متعین می‌شود (نک: کانت، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵).

وظیفه انسان در پیشبرد مملکت غایات، تکلیفی ویژه است؛ زیرا پای نوع بشر را به میان می‌آورد و ایجاب می‌کند که یکایک انسان‌ها بپذیرند که سرنوشت اخلاقی‌شان از مناسباتشان با یک‌دیگر در کوشش‌های اجتماعی مشترک انفکاک‌ناپذیر است (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). مملکت غایات، در نظر کانت، مملکتی است خیالی که قوانین آن حافظ خودآیینی فردی‌اند و این امکان را برای همگان فراهم می‌آورد که غایت تلقی شوند؛ نه وسیله. برای مثال، انسان خودمختار و حاکم مملکت غایات، نمی‌تواند منافع شخصی و امیال خویش را بر رفاه و سعادت جامعه برتری دهد. بر این اساس، کمک به دیگران در حال بدبختی، تکلیف ناقصی نسبت به دیگران است و امری غیر اخلاقی است.

در یک جمع‌بندی درباره دیدگاه کانت می‌توان گفت که تأکید بر وظایف و قواعد و به‌ویژه وظایف مطلقه که بر آمده از عقل - نه احساسات و امیال انسانی - باشند و همچنین تأکید بر اراده خیر و امر مطلق در برابر امر مشروط، از جمله مبانی و مؤلفه‌های برجسته نظریه هنجاری



کانت است که در ادامه، به بررسی و ارزیابی آنها خواهیم پرداخت.

ارزیابی نظریه اخلاقی کانت از منظر اسلامی

پیش از ارزیابی نظریه اخلاقی کانت، بیان سه مقدمه، ضروری می‌نماید:

مقدمه اول: دیدگاه کانت، همواره در معرض نقد و ارزیابی‌های مختلف بوده است. ارزیابی دیدگاه کانت به معنای کم‌اهمیت بودن دیدگاه نبوده و نیست و البته، کانت به برخی از نقدها و نکته‌هایی که ناظر به دیدگاه او مطرح شده اند، توجه داشته و بدانها پاسخ نیز داده است. نگاه و رویکرد عقل‌گرایانه کانت از جمله وجوه برجسته دیدگاه کانت است و او می‌کوشد تا اخلاق را به جای ابتناء بر احساسات و تجارب بشری، به عقل خود بنیاد مبتنی سازد. وظیفه‌گرایی - در یک نگاه کلی - نظریه‌ای دقیق و منسجم است که به امور اساسی در اخلاق از جمله حُسن فعلی، حُسن فاعلی، انگیزه و نیت عامل اخلاقی، عقلانیت و ابزار رفتار نکردن با دیگران توجهی ویژه دارد. بر پایه نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، نباید صرفاً به دنبال سود و زیان، احساسات و عواطف انسانی یا مصلحت‌سنجی بود، بلکه انگیزه اصلی و ملاک خوبی اعمال، افزون بر سود، می‌تواند خوبی ذاتی خود آن اعمال نیز باشد.

مقدمه دوم: افزون بر تحلیل و ارزیابی عقلی، ارزیابی انتقادی نظریه وظیفه‌گرایانه کانت، با تمرکز و تأکید بر آیات قرآن کریم و بر اساس آموزه‌های اخلاقی اسلام نیز بایسته می‌نماید. پوشیده نیست که در آیات و روایات مأثور، به الزامات متکثری اشاره شده که برخی از آنها وظایف اخلاقی آدمی اند که هر کدام نیازمند بررسی و تحلیل دقیق هستند. صرف وجود الزام اخلاقی نشان‌گر مبنای آن الزام نیست؛ مهم آن است که دریابیم چرا آن کار الزامی است و مبنای این الزام چیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از متون دینی به نتایج عمل توجه می‌دهند، و برخی از متون نیز صرفاً به خوبی و یا بدی ذات افعال اشاره دارند. بنابراین، به هنگام بررسی متون دینی نباید صرفاً به خود فضایل و وظایف، الزامات اخلاقی یا نتایج ذکر شده بسنده کرد، بلکه باید دید مبنای توجیه احکام اخلاقی چیست.

مقدمه سوم: یک نظریه اخلاقی را از دو زاویه و ساحت «فرااخلاقی» و «هنجاری» می‌توان ارزیابی کرد. کانت، به لحاظ رویکرد فرااخلاقی، عقل‌گرا و برساخت‌گرا است و از منظر هنجاری نیز مطلق‌گرا بودن کانت برجسته و مورد توجه بوده است. سعی این پژوهش بر این بوده



که ارزیابی نظریه اخلاقی کانت از منظر هنجاری انجام شود و به همین جهت، در ارزیابی‌ها بیشتر به ارزیابی نگاه و ساحت هنجاری پرداخته شده است و کمتر به مسائل تحلیلی و فرااخلاقی توجه شده است. به اختصار، باید گفت که مطلق‌گرایی و نخبه‌گرایی از جمله ابعاد و شاخصه‌های تأمل‌برانگیز رویکرد و نظریه کانت هستند که البته، برخی لوازم مناقشه‌برانگیز و ناپذیرفتنی در اخلاق هنجاری دارند.

رویکرد عقل‌گرایانه کانت

کانت به رغم آنکه محدودیت‌های عقل را درک می‌کند، در توان تشخیص و خودآیینی عقل مبالغه کرده است. کانت، به صراحت، حُسن و فُبح افعال را برخاسته از وظیفه انسان می‌داند. وظیفه‌ای که کاملاً متکی به حکم عقل است و هیچ منشأیی به جز حکم عقل عملی ندارد. او کوشیده تا عقل فارغ از احساسات و تجربه شود و حال آنکه این عقل، به تنهایی چگونه می‌تواند تمام نیازهای حوزه عمل را برآورده کند. شهود اخلاقی در کنار شهود متعارف (مبتنی بر عُرف) و گزاره‌های دینی بر این نکته توجه دارند که در حوزه عمل نمی‌توان به عقل صرف بسنده کرد و در کنار عقل باید احساسات را هم مد نظر داشت. برای مثال، اینکه گفته شود: «ظلم، عقلاً ناپسند و قبیح است»، گزاره‌ای است که عقل و عرف پذیرای آن هستند، اما اینکه این منجر به بی‌طرفی مطلق شود و اولویت‌ها را نادیده بگیرد و فرد نسبت به خانواده‌اش هم بی‌طرف باشد، پسندیده نیست.، بلکه باید از بی‌طرفی مطلق به سمت بی‌طرفی محدود و اولویتی سیر کرد که در برخی موارد حتی احساسات هم در آنها دخیل هستند.

بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال به انسان قوه و ابزار معرفت بخشیده تا کسب معرفت و آگاهی کند (نک: سوره نحل آیه ۷۸). این از لطف و عنایت الهی بوده که انسان توانسته آگاه به امور شود و ادراکاتی داشته باشد تا در مرحله تصرف در اشیاء و به کارگیری آنها از علوم و آگاهی‌های خود بهره‌گیرد و از موجودات عالم برای حفظ وجود و بقای خود مدد گیرد. خداوند متعال به انسان، علوم و ادراکاتی اعطا و الهام کرده که بر اساس آنها می‌تواند در عالم تصرف کند و به سوی کمال خودش هدایت شود.^۱

خداوند به انسان الهام و وحی فرستاد تا بتواند شناختی از عالم داشته باشد و در آن تصرف

۱. درباره جایگاه و اهمیت وجدان از منظر اسلام و کانت، نک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲.

کند و به سعادت برسد. چندین آیه از آیات قرآن کریم به این منبع الهی اشاره دارند (نک: سوره شمس، آیه ۸؛ سوره انبیاء، آیه ۷۳). خداوند برای هدایت انسان و رفع اختلافات بشری، دین و شریعت را قرار داده تا بر اساس شریعت و مجموعه‌ای از قوانین رفتار کند که در آیات مختلفی از جمله آیات شریفه سوره مبارکه بقره بدان اشاره شده است.

... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...؛ خداوند رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکم فرما باشد (سوره بقره، آیه ۲۱۳).

بنابراین، هرچند کانت کوشید تا وظیفه‌گرایی را به مثابه نظریه‌ای بدیل و در تقابل با نظریه‌های مانند نظریه امر الهی و سعادت‌گرایی طرح و ارائه کند، اما این رویکرد کانتی از منظر اسلامی نباید منجر انسلاخ اخلاق از دین و نادیده انگاری نقش خداوند شود و اخلاق تنها متکی به عقل انگاشته شود، بلکه دین می‌تواند راهنمایی برای کشف و تأیید گزاره‌های عقلی باشد. به همین جهت، بر قصد و نیت الهی - در اخلاق اسلامی - تأکید شده و می‌شود و در برخی موارد عمل به وظایف اخلاقی باید تنها برای رضایت الهی باشد؛ نه چیز دیگری. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (سوره بقره آیه ۲۰۷). در این منظر، از خودگذشتگی برای دیگری، اگر برای رضای خداوند متعال باشد، امری پسندیده است.

کانت، توجهی ویژه به نقش و جایگاه عقل در اخلاق دارد و از منظر اخلاق قرآنی نیز این توجه به عقل پسندیده است، اما نباید اهمیت دادن به نقش عقل، به بی‌توجهی نسبت به دیگر امور بیرونی و درونی مهمی چون احساسات، اوامر الهی و... منتهی و منجر شود. توجه به مسئله نیت، انگیزه و اراده فاعل اخلاقی در اخلاقیات یکی از نقاط قوت نظریه اخلاقی کانت است که تا پیش از وی، فیلسوفان غربی توجه کمتری بدان داشتند. در این منظر، انگیزه و نیت فاعل در ارزشمندی و پسندیده بودن اعمال نقش جدی و اساسی دارد. اگر کسی به دیگری احسان کند، اما به نیت شهرت و حسن سابقه باشد، این نیک‌خواهی به لحاظ اخلاقی ارزشمند نیست. صرف مطابقت فعل با تکلیف و وظیفه برای اخلاقی دانستن آن کافی نیست؛ بلکه این کار باید به قصد ادای تکلیف نیز صادر شده باشد.^۱

۱. البته، گفتنی است اینکه تعبیر «ارزش اخلاقی» نزد کانت دقیقاً به چه معناست، محل اختلاف بین فیلسوفان



البته، توجه بیش از حد کانت به نیت و انگیزه محل اشکال و تأمل برانگیز است؛ زیرا از منظر کانت، عمل اخلاقی، عملی است که به انگیزه اطاعت از حکم و قانون عقل صورت گرفته باشد، اما در نظر باید داشت که نیت به سادگی پدید نمی آید، بلکه به مقدمات و مبادی نفسانی خاصی نیاز دارد. این مبادی، نیازمند شناخت و مبتنی بر احکام عقل نظری هستند.

به لحاظ دینی، انسان نیازمند انگیزش‌ها و معرفت‌ها یا مرجحات دیگری مانند امر و نهی خداوند یا میل اجتماعی است. پذیرش این نکته و التزام به این ایده که اعمال اخلاقی انسان تنها باید برخاسته از اراده نیک و صرفاً از سر تکلیف باشد، بسیار دشوار است؛ زیرا انسان در رفتارهایش بسیار پیچیده عمل می‌کند.

آدمی بسیاری از تکالیف را نه صرفاً معطوف به انگیزه و نیت، بلکه با نظر داشت مصلحت‌ها، نتایج، اعمال و اهداف دیگری انجام می‌دهد که نمی‌توان به راحتی آنها را از ارزیابی اخلاقی کنار گذاشت. تصور مملکت‌گایاتی که در آن هیچ مصلحت، میل و غرض دیگری غیر اراده خیر نباشد، چنان آرمانی و دست‌نیافتنی است که بعید است بسیاری از انسان‌ها بدان دست یابند.

همواره درباره نگاه وظیفه‌گرایانه کانت این دغدغه وجود داشته که توجه بیش از حد به قواعد اخلاقی و تأکید بر عقل‌گرایی، به کمرنگ شدن نقش احساسات و عواطف انسانی در اخلاق می‌انجامد و حال آنکه اینها هم بخشی از طبیعت انسان هستند. اینکه از عامل اخلاقی خواسته شود تنها به وظایف و قوانین توجه کند و عواطف انسانی را در اخلاقیات، در نظر نگیرد، بسیار دشوار و دست‌نیافتنی است و اساساً انسان مسئولیت‌ها و برخی وظایف ویژه اخلاقی دارد.

اخلاقی از این دست، به اخلاقی خشک و بی‌روح می‌ماند که و انسان را از بخشی از انسانیتش تهی می‌کند. اگر ما نسبت به پدر، مادر یا همسر و فرزندان خود احساس و عواطف بیشتری نشان می‌دهیم، انتظار می‌رود که اخلاق نیز این عواطف را به رسمیت بشناسد و از ما نخواهد که همه را یکسره نادیده انگاریم. انتظار برخوردار کاملاً بی‌طرفانه با همه، مقتضای قانون و حقوق است و این مجریان قانون هستند که باید در اعمال و اقداماتشان کاملاً بی‌طرفانه عمل کنند. چشم بستن بر عواطف انسانی، به نادیده‌گرفتن مسئولیت‌های ویژه انسان در قبال نزدیکان و از

است. اختلاف در این است که آیا کانت معتقد است که تنها افعالی ارزشمند هستند که از سر وظیفه انجام شوند یا افعالی که از سر انگیزه‌های مختلط انجام می‌شوند هم می‌توانند خوب باشند. استراتن-لیک این نزاع را به خوبی روشن کرده است و رأی خود را با تفکیک انگیزه اولیه و ثانویه و با تمسک به دیدگاه‌های دیوید راس بیان کرده است (see Stratton-Lake, 2000).

جمله والدین، فرزندان و همسایگان منجر می‌شود؛ مسئولیت‌ها و وظایفی که در آموزه‌های دینی بسیار و بارها به آنها سفارش شده است. از منظر اخلاق اسلامی، بی‌طرفی مطلق، ویژگی مثبت و مطلق نیست، به‌ویژه در اخلاق میان‌فردی مانند اخلاق خانوادگی یا مواردی که حقی بر عهده دیگری است یا استحقاق و ویژگی خاصی در میان باشد. بر اساس اخلاق اسلامی، شدت مسئولیتی که انسان نسبت به اطرافیان، خانواده، همسایگان و یا هم‌کیشان دارد، نسبت به دیگرانی که تعلق خاطری بدان‌ها ندارد، بسیار بیشتر است. مسئولیت انسان نسبت به نیازمندی که با او ارتباط نسبی و سببی دارد، از نیازمندی که بیگانه است، بیشتر است.

بر اساس توصیه اخلاقی **قرآن کریم**، احسان و نیکوکاری، مرتبه‌بندی و اولویت‌بندی دارند که در بسیاری از آیات از جمله آیات سوره مبارکه نساء به آنها اشاره شده است.

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا؛ و خداوند را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید؛ و به پدر و مادر احسان کنید؛ و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگان خود [نیکی کنید]، که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است، دوست نمی‌دارد (سوره نساء، آیه ۳۶).

در طبقاتی که امر به احسان شده است، طبقه‌بندی و ترتیب رعایت شده است. نخستین طبقه‌ای که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم‌تر است و نسبت به دیگر طبقات استحقاق بیشتری برای احسان دارد، پدر و مادر است؛ زیرا ریشه اصلی فرد هستند. پس از آنها نیز دیگر خویشاوندان که به انسان نزدیک‌تر هستند. بعد از خویشاوندان، در میانه اقربا، یتیم را مقدم داشته؛ چون ایتمام به سبب شرایط خاص و خردسالی و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان و دستگیری دارند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱۹).

همچنین در اخلاق اسلامی، به عدالت در کنار احسان توجه شده است. نباید اصول نیکوکارانه مانند احسان را فدای اصول عقلانی مانند عدالت کرد. هر کدام از اینها را باید در جای خودش و بجا در جامعه به کار بست.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ
الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سورة النحل آیه ۹۰).





بر همین اساس، می‌توان گفت که هرچند «عدالت» از جمله اصولی‌ترین مفاهیم در اجتماع است و ایجاد عدالت، وظیفه اصلی حاکمیت است، اما احسان و نیکوکاری از جمله اصولی است که افراد جامعه باید در اقامه و اجرای آن بکوشند. باید توجه داشت که اولاً، اخلاق تنها عدالت و قواعد این‌چنینی نیست. نیازمند اخلاق خُرد و اصول نیکوکارانه نیز هستیم. مقصود ما از اخلاق خُرد آن بخش از اخلاق است که از منظر فرد و برای تنظیم روابطش با خود، با خدا و با دیگران، اما نه از موضع حکومت و دولت، بلکه از موضع یک فرد در بین دیگر افراد، به کار می‌آید. عواطف انسانی در این بخش از اخلاق جایگاه مهمی دارند. ما احساس می‌کنیم که اخلاقاً نسبت به فرزندانمان وظیفه بیشتری داریم تا نسبت به فرزند بیگانه. عقل و وجدان اخلاقی نیز این احساس ما را تأیید می‌کند. وظیفه‌گرایی، به ویژه وظیفه‌گرایی کانتی، این عواطف را نادیده می‌گیرد و ما اخلاقی را که شامل اخلاق خُرد نباشد، نارسا می‌دانیم. در اخلاق خُرد، اموری غیر از عدالت هم پسندیده و مستحسن هستند که این امور در مواردی بالاتر از سطح عدالت هستند. به همین جهت، در بسیاری از روایاتی که توصیه به احسان، ایشار، گذشت، عفو، جود، بخشش و ... شده و بین جنبه فردی و اجتماعی تمایز گذاشته شده است.

لوازم ناپذیرفتنی مطلق‌گرایی در وظایف

همان‌گونه که تبیین شد، بر اساس وظیفه‌گرایی، زمان و مکان و نتایج عمل تأثیری در خوبی و یا بایستگی افعال اخلاقی ندارند. انسان در همه حال، وظیفه دارد صادق باشد و دروغ نگوید و این قاعده عام و مطلق، هیچ استثنایی ندارد؛ حتی اگر جان دیگری در خطر بیفتد. این مطلق‌گرایی، لوازم و تبعات ناگواری در پی خواهد داشت و به‌ویژه در موقعیت‌های دشوار و در تراحمات اخلاقی، دیدگاه کانت را با مشکل روبه‌رو می‌کند. اگر اذعان و اعتقاد راسخ داشته باشیم که پیمان شکنی و دروغ‌گویی همواره و در همه حال خطا هستند، در موقعیتی که برای نقض نکردن پیمان، دروغ‌گویی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، چه باید کرد؟ برای مثال، اگر به فرد بیگانه‌ای قول داده باشیم که او را از چشم جنایتکاری خونریز، مخفی نگه داریم و سپس آن جنایتکار از من نشانی مخفیگاه آن شخص بیگانه را بپرسد، چه پاسخی باید بدهیم؟ اگر راست بگویم، پیمان خود را شکسته‌ام و اگر بخواهم به عهد و پیمان خود وفادار بمانم، باید دروغ بگویم.

در موارد و موقعیت‌هایی، تکالیف و الزامات اخلاقی را باید تحت شرایط و مصالحی سنجید.

انسان باید در سنجش میان راستگویی به فرد خشمگینی که به دنبال قتل دیگری است و مسئولیت کشته نشدن فرد بی‌گناهی که به قتل تهدید شده است، مصلحت‌سنجی کند و مانع قتل دیگری شود. آدمی افزون بر اصل عمل، باید به پیامدهای محتمل و نزدیک عمل نیز توجه کند. بدیهی است که الزام و مسئولیت نسبت به حفظ جان دیگران از الزام بر راستگویی بیشتر است. نباید بی‌توجه به مصالح و غایات، اعمال و مسئولیت‌ها را ارزیابی کرد و حکم به اخلاقی یا غیراخلاقی بودن داد. مسئولیت انسان نسبت به راستگویی در صورتی است که مصالح واقعی و حقیقی عامل اخلاقی و دیگران مدّ نظر قرار گیرد و به مفسده‌ای منجر نشود. فیلسوفانی مانند دیوید راس، ضمن نقد نگاه مطلق‌گرایانه کانت، با طرح و تبیین وظایف در نگاه نخست، سعی در تعدیل و اصلاح رویکرد مطلق‌گرایانه کانت کوشیده‌اند.

نخبه‌گرایی و محدودیت‌های آن

وظیفه‌گرایی، نظریه‌ای خاص‌گرا یا نخبه‌گرا است، یعنی معیارهای حداکثری برای اخلاقیات عموم مردم دارد. این نخبه‌گرایی می‌تواند از جهتی مثبت و از جهتی منفی باشد. مثبت است؛ زیرا انسان‌ها را به سطوح بالای اخلاقی می‌رساند و استثنای پذیر نیست و برای همگان مطلق است، اما از جهاتی نیز منفی است. نخبه‌گرایی بیش از حد و توجه نکردن به امور دیگری در سرشت اخلاقی انسان مانند احساس و عاطفه آدمیان در حوزه رفتار اخلاقی، از جمله اشکالات دیگر نظریه کانت است. در این نظریه، بیش از حد بر نقش و تأثیر انگیزه و حُسن فاعلی تأکید و تکیه شده است و در نتیجه، بسیاری از اعمال و تکالیفی که انسان‌ها به واسطه نظر به حُسن فعلی انجام داده‌اند یا با در نظر گرفتن مصالح و نیل به برخی غایات انجام می‌دهند، از گردونه فعل اخلاقی بیرون خواهد بود و ارزشی نخواهد داشت. نباید از نظر دور داشت که در زندگی واقعی و روزمره، به عیان، با موارد و موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نمی‌توان حکم مطلق و بدون استثناء صادر کرد. اینکه انسان اعمال و وظایفی که بر دوش دارد را تنها از سرِ اراده نیک انجام دهد، دست‌کم، برای مردم عادی و عامی دشوار و بلکه گاه دور از تصور است. مردم عادی، بسیاری از اعمال و تکالیف خود را با در نظر گرفتن پیامدها و نتایج نیک یا از سر مصلحت سنجی و با نیت نیل به پاداش اُخروی، انجام می‌دهند. افزون بر این، در مقام تشخیص، برای اکثریت افراد جامعه انسانی که هنوز به رشد عقلانی نرسیده و گرفتار تمایلات هستند، تمییز بین



تکلیف و تمایل دشوار است و از این نظر، معیار مدّ نظر کانت، بسیار صعب و سخت‌گیرانه است. عقل انسان، اگرچه در درک و شناخت پاره‌ای از مسائل اخلاقی، خودبسنده و مستقل است، اما در بسیاری از مسائل نیازمند کمک و محتاج ملاک و معیارهایی دیگر است. بنابراین، اکثر انسان‌ها نمی‌توانند پای‌بند و ملتزم به صورت‌های چندگانه امر مطلق باشند.

بر این اساس، نمی‌توان وظیفه‌گرایی را برای همه عاملان اخلاقی و به‌ویژه آنها که در سطوح پایین‌تر هستند، توصیه و تجویز کرد؛ زیرا عموم آدمیان در بند منافع و تحت تأثیر انگیزه‌های منفعت‌جویانه هستند و کمتر کسی را می‌توان یافت که از این نظر آزاد و خودآیین باشد. تأکید افراطی بر قواعد عام و همچنین اتباع از عقلانیت، این نظریه اخلاقی را در همراه‌سازی عامه مردم و توده‌ها ناکام می‌گذارد و بسیاری از عاملان اخلاقی را از دایره اخلاق‌مداران خارج می‌سازد. نظریه کانت هرچند به اصول و آموزه‌های دیگر خواهانه بی‌توجه نیست، اما به مفاهیمی مانند همدلی، مهربانی، احساسات‌پسندیده و... نگاهی صرفاً عقلانی و خشک دارد و گاه، دخالت احساس و عاطفه در فرایند انجام مسئولیت‌ها و تکالیف را مایه بی‌ارزش شدن اعمال به لحاظ اخلاقی، انگاشته است. به رغم آنکه این اشکال، نقد و اشکالی مبتی به نظریه کانت نیست و تا اندازه‌ای خود کانت هم به این نکته واقف بوده است که اخلاق را از احساس و تجربه و حکمت مردم پسند به سوی بنیاد عقلایی برساند، اما نکته مهمی است که نباید نادیده گرفته شود. انگیزه و تبت فاعل و همچنین منش و شخصیت و وسع و ظرفیت‌های عامل اخلاقی از جمله مسائل مهم در اخلاق هستند که نباید آنها را از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد، در نگاه کانت، اخلاق به یک کارخانه آدم‌سازی شبیه است که در پی ایجاد و اعمال استانداردهای یگانه و یکسان است؛ حال آنکه این هدف و آرزو - در حوزه اخلاق - نه محقق‌شدنی است و نه مطلوب؛ انسان‌ها پیچ و مهره نیستند و بلکه هر انسانی، زیست‌جهان و فکر و عقل متفاوتی را دارد.

از منظر اخلاق اسلامی، فاعل‌های واقعی ضمن داشتن وجوه مشترک انسانی، متفاوت هستند. مجموعه توانایی‌ها، شرایط، ظرفیت‌ها و داشته‌های اولیه و ثانویه فاعل را می‌توان «وسع» نامید. همان‌گونه که بیشتر نظریه‌های اخلاقی، به‌ویژه وظیفه‌گرایان بر «عدالت» در اخلاق تأکید دارند، در تعریف عدالت، به وسع آدمیان توجه شده است. عدالت، در منظر امام علی (ع)، این‌گونه بیان و تعریف شده است: «الْعَدْلُ يَصْعُقُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

در نظریه اخلاقی مطلوب نیز باید اختلاف ساختار عملکردی و تفاوت ظرفیت وجودی

انسان‌ها، مدّ نظر و مورد توجه قرار بگیرد. ساختار وجودی برخی افراد چنان است که بیشتر بر اساس احساسات عمل می‌کنند و برخی بر اساس امیال و گروهی نیز بر مبنای عقل. همچنین ظرفیت‌های ادراکی و معرفتی و استعدادها و ابعاد وجودی آدمیان نیز متفاوتند و همین امر، در وسع افراد تأثیر گذار است. بر این پایه، زیبا و زشت نیز در حق افراد متفاوت می‌شود؛ وقتی یک تکلیف اخلاقی به کسی نسبت داده می‌شود، اگر بدون توجه به وسع عامل اخلاقی باشد، ناعادلانه و اگر با توجه به توان و وسع عامل اخلاقی باشد، عادلانه و اخلاقی است. نسبت به ارزش اخلاقی نیز همین مسئله قابل طرح است و به تعبیری، زیبایی و حُسن کارها با یک‌دیگر متفاوت است و نمی‌توان انتظار داشت که حُسن کار یک فرد با حُسن کار دیگری که در شرایط متفاوتی است، همسان و همانند باشد (صادقی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸-۱۲۰). برای مثال، وقتی دو نفر در موقعیتی خاص، ملزم به امداد و احسان به دیگری می‌شوند، وسع وجودی و توانایی‌های درونی و بیرونی این دو نفر، اقتضای وظیفه‌ای خاص، متناسب با وسع آنها و متفاوت با دیگری دارد. بنابراین، حُسن افعال را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن وسع افراد و نسبت‌سنجی با آن تعیین کرد.

بر اساس متون دینی، دنیا جایگاهی است که بنای آن بر تفاوت است. امکان یکسان‌سازی همه چیز در آن نیست و به بیان دیگر، خداوند متعال جهان طبیعت را به گونه‌ای ساخته که در آن تفاوت‌های زیادی وجود دارد و همین تفاوت‌ها سبب اختلاف در احکام می‌شود. قرآن کریم درباره این اختلافات، می‌فرماید: «اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد؛ در حالی که پیوسته در اختلافند» (سوره هود، آیه ۱۱۸).

مطابق آیات قرآن کریم، این تفاوت‌ها در سرشت و نهاد آدمیان ریشه دارند و انسان باید بر اساس درک و شناختی که از دیگران بدست می‌آورد، به بهترین نحو عمل کند. در آیات سوره مبارکه حجرات، به فلسفه این تفاوت‌ها اشاره شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملتّ ملتّ و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است (سوره حجرات، آیه ۱۳).

در روایتی، امام جواد (ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که فرمود:

لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فإذا استوتوا هلكوا؛ تا زمانی مردم در خیرند که تفاوت داشته



باشند، اگر همه مساوی شوند، هلاک می‌گردند (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۳۱، ح ۷۱۸).

بر اساس اخلاق قرآنی، خداوند بر هیچ کس، بیشتر از توانایی‌هایش تکلیف نمی‌کند. انسان‌ها به حسب شایستگی‌ها و توانایی‌هایی که دارند، مستحق پاداش و عقوبت هستند؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند بر هیچ کس بیش از توانش تکلیف نمی‌کند» (سوره بقره، آیه ۲۸۶). همچنین بنا به تصریح برخی آیات قرآن کریم، تکالیف ویژه و دشوارتری بر دوش آنها که جایگاهی بالاتر دارند، نهاده شده و به ازای آن نیز پاداشی بیشتر تعیین شده است. برای مثال، خداوند متعال، در این آیه شریفه - ناظر به تکالیف همسران پیامبر اکرم (ص) - می‌فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتٍ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَدُنَّ رَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا؛ ای زنان پیامبر، هر کس از شما مرتکب کار زشت در خور عقوبت شود، خدا عذاب او را دو برابر می‌کند و این بر خدا آسان است و هر کس از شما که به فرمانبرداری خدا و پیامبرش مداومت ورزد و کاری شایسته کند، دو بار به او پاداش دهیم و برای او رزقی کریمانه و ارزشمند آماده کرده‌ایم (سوره الاحزاب: آیه ۳۰-۳۱).

بر این مبنا و منظر، به دلیل اهمیت و لزوم توجه به شرایط واقعی و وسع افراد، باید مسائل مختلفی از جمله امکانات اولیه، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها، بهره‌مندی‌ها و محرومیت‌های آدمیان محاسبه شود. نظریه اخلاقی مطلوب، باید فراگیر و ناظر به توانایی‌ها و شرایط همه انسان‌ها باشد و در کنار حسن فعلی به حسن و وسع فاعل نیز توجه کند.

یک طرفدار دیدگاه کانتی می‌تواند به این نکته اعتراض کند که رویکرد برگزیده در اینجا، «اخلاق را از سطح و حدِ عالی خود تنزل می‌دهد و آن را تا حدِ پیگیری منافع پایین کشیده است»، اما پاسخ این است که در اینجا اخلاق را به امور ضد اخلاقی یا کفِ اخلاق تنزل نداده‌ایم، بلکه از سقف اخلاق تنزل داده‌ایم و انحصار اخلاق در وظیفه‌گرایی را مردود دانسته‌ایم و به یک معنا، از سطح عالی به سطوح عام اخلاقی زیستن رسانده‌ایم، اما این بدین معنا نیست که از جوهره اخلاقی تهی و خالی شده است، بلکه تنها بر توجه به وسع و ظرفیت توده‌های مختلف مردم تأکید شده است. به عبارت دیگر، اخلاق را صرفاً در سطح عالی وظیفه‌گرایانه که رویکردی مطلق‌گرا و نخبه‌گرا دارد، منحصر نمی‌کنیم، بلکه برآنیم تا اخلاق را متناسب با ظرفیت‌های عموم آدمیان تعریف و ترسیم کرده و به توده مردم تسری دهیم.^۱

۱. برای تبیین دیدگاه برگزیده درباره وظیفه‌گرایی و ربط و نسبت آن با دیگر نظریه‌های اخلاقی، نک: صادقی، ۱۳۹۷.

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌ها و دقتِ نظرهای کانت، تأثیری بسیار و به سزای در فلسفهٔ اخلاق داشته است و بررسی و نقد نظریهٔ اخلاقی او، به معنای ناچیز شمردن نظر و نگاه او نیست. توجه کانت به عقل و انگیزه‌های اخلاقی و مدّ نظر قرار دادن حُسن فاعلی در کنار حُسن فعلی، با رویکرد مطلوب در اخلاق اسلامی، شباهت‌ها و قرابت‌هایی دارد. با اتکا به تحلیل‌های پیش‌گفته، می‌توان اذعان کرد که نظریهٔ اخلاقی کانت به دلیل ابتنا و اتکا به عقل‌گرایی، نفی و نادیده گرفتن عواطف و احساسات انسانی و تأکید بیش از اندازه بر نقش و اهمیت ارادهٔ نیک و همچنین رویکرد مطلق‌گرا و نخبه‌گرایانه کانت، همواره در معرض نقدهای جدی بوده و با مشکلات و دشواری‌هایی در مقام اجرا و عمل روبه‌روست.

البته، کانت به برخی از این اشکالات، توجه داشته و ویژگی نظریه‌اش را همین می‌داند که در پی آن است که اخلاق را از احساس و تجربه رها و جدا کرده بر بنیادی عقلانی مبتنی سازد. بر اساس نکات پیش‌گفته، روشن است که در اخلاق اسلامی، افزون بر ابعاد و مؤلفه‌هایی که در نظر کانت، بلحاظ اخلاقی، مهم و تأثیرگذار هستند باید به دیگر ساحت‌های انسانی نیز توجه شود و اصول و الزامات اخلاقی چنان تعریف و ترسیم شوند که التزام بدان‌ها برای توده مردم، ممکن و مقدور شد و اخلاق تنها مختص نخبگان و خواص نشود.

فهرست منابع

- ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۶). اُمالی شیخ صدوق. تهران: انتشارات کتابچی.
- پالمر، مایکل. (۱۳۸۸). مسائل اخلاقی. (ترجمهٔ علیرضا آل‌بویه). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ریچاردسون، هنری. اس. (۱۳۹۲). اخلاق وظیفه‌گرایانه. در پل ادواردز و دیگران، دانشنامه فلسفهٔ اخلاق، ترجمه و تدوین انشاء الله رحمتی، نشر سوفیا، چاپ نخست، تهران:
- سالیوان، راجر. (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت. (ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند). تهران: انتشارات طرح‌نو.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲). حُسن و قُبْح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- صادقی، هادی. (۱۳۹۷). فلسفهٔ اخلاق در دایره عقل و دین. قم: کتاب طه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (علامه طباطبایی). (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۱). قم: مؤسسهٔ



مطبوعاتی اسماعیلیان.

فرانکنا، ویلیام، کی. (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق، (ترجمه هادی صادقی). قم: انتشارات کتاب طه.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰ الف). درس‌های فلسفه اخلاق. (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی)، تهران: نقش و نگار.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰ ب). دین در محدوده عقل تنها. (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی). تهران: نقش و نگار.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۸). فلسفه حقوق. (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی). تهران: نقش و نگار.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۳). فلسفه فضیلت. (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی). تهران: نقش و نگار.
کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (گفتاری در حکمت کردار). (ترجمه حمیدعنایت و علی قیصری). تهران: خوارزمی

کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). نقد عقل محض. (ترجمه بهروز نظری). تهران: انتشارات ققنوس.
کرسگارد، کریستین. (۱۳۷۹). سرچشمه ارزش از نظر ارسطو و کانت. (ترجمه محسن جوادی). فصلنامه ارغنون. ص ۹۵-۱۲۰.

کورنر، اشتفان. (۱۳۹۴). فلسفه کانت. (ترجمه عزت‌الله فولادوند). چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
گایر، پل. (۱۳۹۲). امر مطلق، دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه انشاء‌الله رحمتی). تهران: نشر سوفیا.
لوبار، مارک. (۱۳۹۲). اخلاق کانتی. در دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه انشاء‌الله رحمتی). تهران: نشر سوفیا.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، (تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی). قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. (ج ۲۲). قم: انتشارات صدرا.
هوفه، انقرید. (۱۳۹۲). قانون اخلاقی در درون: درآمدی بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت. (ترجمه رضا مصیبی). تهران: نشر نی.

هولمز، رابرت، ال. (۱۳۸۹). مبانی فلسفه اخلاق، (ترجمه مسعود علیا)، تهران: انتشارات ققنوس.

Stratton-Lake, P. (2004). *Kant, Duty and Moral Worth*. Psychology Press.



۹۴